

بهترین متاع در أدله متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تخریج أحادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریہ

جزیره قشم – گیاهدان

کِتَابُ الْحَجِّ

وَشَرَائِطُ وَجُوبِ الْحَجِّ^۱ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ: الْإِسْلَامُ^۲ وَالْبُلُوغُ^۳ وَالْعَقْلُ^۴ وَالْحُرِّيَّةُ^۵

و شرایط واجب بودن حج، هفت چیز است: مسلمان بودن، و بالغ بودن، و عاقل بودن، و آزاد بودن،

۱. اصل در وجوب حج، قبل از اجماع این آیه است: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

سَبِيلًا﴾ **سوره آل عمران، آیه ۹۷**

و برای خداوند بر مردم، حج خانه‌ی خدا واجب است کسی که توانائی بسوی آن دارد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: حَظَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ، فَحُجُّوا. **مسلم ۱۳۳۷**

رسول الله صلى الله عليه وسلم به ما خطبه ایراد نمود و فرمود: ای مردم! همانا الله عزوجل بر شما حج را واجب گردانیده است پس حج را بجا آورید.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا حَجَّ الْأَعْرَابِيُّ فَهِيَ لَهُ حَجَّةٌ، فَإِذَا هَاجَرَ فَعَلَيْهِ حَجَّةٌ أُخْرَى. **حاکم در المستدرک ۱۷۶۹ بر شرط شیخین صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.**

هرگاه اعرابی (در حالت کفر) حج کرد (سپس مسلمان شد) برای او یک حج است. و هرگاه مسلمان شد بر او یک حج دیگری واجب است.

۳و۴. امام نووی در مجموع از طرف ابن المنذر نقل می‌کند: علما، اجماع دارند که حج بر بچه و دیوانه واجب نیست و اجماع دارند اگر بچه یا دیوانه‌ای حج انجام داد سپس بچه بالغ شد و دیوانه شفا یافت آن حج از حج اسلام آنان کفایت نمی‌کند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ. **صحیح. ابوداود ۴۴۰۳**

قلم از سه کس برداشته شده است (گناه بر سه کس نوشته نمی‌شود): از خوابیده تا بیدار شود، و از بچه تا بالغ شود، و از دیوانه تا عاقل شود.

۵. امام نووی در مجموع می‌نویسد: علمای امت اجماع دارند که بر برده حج لازم نمی‌شود.

وَوُجُودُ الزَّادِ وَالرَّاحِلَةِ، وَتَخْلِيَةُ الطَّرِيقِ، وَإِمْكَانُ الْمَسِيرِ.^۱

و وجود توشه‌ی سفر و مرکوب و خالی بودن (امن بودن) راه، و امکان زمان رفتن (آن قدر زمان باقی مانده باشد که به مراسم حج برسد).

وَأَرْكَانُ الْحَجِّ أَرْبَعَةٌ:

و ارکان حج چهار است:

۱. امام نووی در مجموع می‌نویسد: به اجماع مسلمین، استطاعت شرط وجوب حج است.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ **سوره آل عمران، آیه ۹۷**

و برای خداوند بر مردم، حج خانه‌ی خدا واجب است کسی که توانائی بسوی آن دارد.

۲. قاضی ابوشجاع، تراشیدن یا کوتاه کردن سر را از ارکان نمی‌داند اما صاحبان تحفه، نهاییه و مغنی اتفاق دارند که تراشیدن یا کوتاه کردن سر از ارکان حج است، به دلیل این که تا آن را انجام ندهد هنوز حج او تکمیل نمی‌گردد و با خون جبران نمی‌شود.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ» قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ؟
يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ» قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ
الْمُحَلِّقِينَ» قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَالْمُقَصِّرِينَ». **مسلم ۱۳۰۱**

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند کسانی را مورد رحمت قرار دهد که سر را تراشیدند. گفتند: ای رسول خدا! و کسانی که سر را کوتاه نمودند. فرمود: خداوند کسانی را مورد رحمت قرار دهد که سر را تراشیدند. گفتند: ای رسول خدا! و کسانی که سر را کوتاه نمودند. فرمود: خداوند کسانی را مورد رحمت قرار دهد که سر را تراشیدند. گفتند: ای رسول خدا! و کسانی که سر را کوتاه نمودند. فرمود: و کسانی که سر را کوتاه نمودند.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى مِثًى، فَأَتَى الْجُمُرَةَ فَرَمَاهَا، ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمِثًى وَنَحَرَ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ خُذْ وَأَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ، ثُمَّ الْأَيْسَرِ، ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ. **مسلم ۱۳۰۵**

رسول الله صلى الله عليه وسلم به منی آمد و به جمره‌ی (عقبه) آمد و به سمت آن (هفت تکه) سنگ پرتاب نمود. سپس به منزل خویش در منی آمد و شتر را قربانی کرد سپس به آرایشگر گفت: سرم را بتراش و به سمت راست خویش سپس به سمت چپ خویش اشاره نمود سپس (جهت تبرک) شروع به دادن موهای خویش به مردم کرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ الْحُلُقُ، إِنَّمَا عَلَى النِّسَاءِ التَّقْصِيرُ. **صحیح**

ابوداود ۱۹۸۵

بر زنان تراشیدن سر نیست بلکه بر زنان کوتاه کردن سر است. همچنین ابن المنذر در کتاب الاجماع، اجماع علما را در این باره بیان می‌کند.

الإِحْرَامُ^۱ مَعَ النَّيَّةِ^۲، وَالْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ^۳، وَالطَّوَافُ بِالْبَيْتِ^۴، وَالسَّعْيُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ^۵،
احرام آوردن همراه نیت، و وقوف در عرفه، و طواف خانه‌ی خدا، و سعی بین صفا و مروه.

۱. عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَجَرَّدَ لِإِهْلَالِهِ وَاغْتَسَلَ. صحيح. ترمذی ۸۳۰
زید بن ثابت می گوید: دیدم رسول الله صلی الله علیه وسلم برای احرام آوردن، خود را از لباس مجرد کرد و غسل نمود.

۲. عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَنَا عِنْدَ ثَفَنَاتِ نَاقَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حِينَ قَالَ: لَبَيْكَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا. صحيح. مسند احمد ۱۳۳۴۹
وَعُمْرَةٍ مَعًا. صحيح. مسند احمد ۱۳۳۴۹

من در کنار زانوهای شتر رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور داشتم که (این چنین نیت آورد و) فرمود: لَبَيْكَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَعًا.

عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَبَا مُوسَى، كَيْفَ قُلْتَ حِينَ أَحْرَمْتَ؟» قَالَ قُلْتُ: لَبَيْكَ إِهْلَالًا كِإِهْلَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. مسلم ۱۲۲۱
ابوموسی اشعری گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من فرمود: ای ابو موسی! چگونه (نیت) گفتی هنگامی که احرام آوردی؟ گفتم: لَبَيْكَ إِهْلَالًا كِإِهْلَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْحُجُّ عَرَفَةُ، مَنْ جَاءَ لَيْلَةَ جَمْعٍ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحُجَّ. صحيح. ترمذی ۸۸۹
مهمترین ارکان حج، عرفه است. کسی که شب مزدلفه (شب دهم یعنی شب عید قربان) قبل از طلوع فجر از عرفه آمد همانا حج را درک کرده و حج او فاسد نشده است.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ سورة حج آیه ۲۹
و باید (حجاج)، خانه‌ی قدیمی و آزاد شده را طواف کنند.

۵. عَنْ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي تَجْرَةَ قَالَتْ: دَخَلْنَا دَارَ أَبِي حُسَيْنٍ فِي نِسْوَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، قَالَتْ: وَهُوَ يَسْعَى يَدُورُ بِهِ إِزَارُهُ مِنْ شِدَّةِ السَّعْيِ، وَهُوَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: اسْعَوْا، فَإِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ السَّعْيَ. حسن لغيره. مسند احمد ۲۷۳۶۷
حبیبه بنت ابی تجره گفت: ما در خانه‌ی ابوحسین شدیم در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بین صفا و مروه طواف می‌کرد. حبیبه گفت: ایشان سعی می‌کرد و از شدت سعی، إزار ایشان چرخ می‌خورد. و به اصحابش می‌فرمود: بین صفا و مروه سعی کنید همانا الله عزوجل سعی را بر شما واجب گردانیده است.

حبیبه بنت ابی تجره می‌گوید: به همراه عده‌ای از زنان قریش داخل خانه‌ی ابوحسین شدیم در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بین صفا و مروه طواف می‌کرد. حبیبه گفت: ایشان سعی می‌کرد و از شدت سعی، إزار ایشان چرخ می‌خورد. و به اصحابش می‌فرمود: بین صفا و مروه سعی کنید همانا الله عزوجل سعی را بر شما واجب گردانیده است.

وَأَرْكَانُ الْعُمْرَةِ أَرْبَعَةٌ: الْإِحْرَامُ،^۱ وَالطَّوْفُ،^۲ وَالسَّعْيُ،^۳ وَالْحَلْقُ أَوْ التَّقْصِيرُ فِي أَحَدِ الْقَوْلَيْنِ.^۴

و ارکان عمره چهار است: احرام آوردن، و طواف کردن، و سعی کردن بین صفا و مروه، و تراشیدن یا کوتاه کردن سر در یکی از دو قول.

۱. عَنْ مُحَرِّشِ الْكُعْبِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنَ الْجِعْرَانَةِ مُعْتَمِرًا. حسن. مسند احمد ۱۵۵۱۳

رسول الله صلى الله عليه وسلم در حالی که احرام به عمره آورده بود از جعرانه خارج شد.

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اعْتَمَرْتُمْ وَلَمْ أَعْتَمِرْ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، إِذْهَبْ بِأُخْتِكَ، فَأَعْمِرْهَا مِنَ التَّنْعِيمِ. بخاری ۱۵۱۸

عائشه گفت: گفتم ای رسول خدا! شما عمره آوردید و من عمره نیاوردم. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: ای عبدالرحمن! خواهرت را ببر و او را از تنعیم، احرام به عمره بیاور.

۲ و ۳. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَاعْتَمَرْنَا مَعَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ وَطُفْنَا مَعَهُ، وَأَتَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ وَأَتَيْنَاهَا مَعَهُ. بخاری ۱۷۹۱

رسول الله صلى الله عليه وسلم احرام به عمره آورد و ما به همراه ایشان احرام به عمره آوردیم، وقتی که داخل مکه شد طواف کرد و ما طواف کردیم و به صفا و مروه رفت و ما همراه ایشان به صفا و مروه رفتیم.

عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، قَالَ: سَأَلْنَا ابْنَ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعُمْرَةَ، وَلَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، أَيَأْتِي امْرَأَتَهُ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ، وَطَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. بخاری ۳۹۵

عمرو بن دینار می گوید: از ابن عمر در مورد شخصی پرسیدیم که به هنگام عمره، طواف خانه ی خدا انجام دهد اما بین صفا و مروه طواف نکند آیا به نزد همسر خویش برود؟ گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم به مکه آمد و هفت بار طواف خانه ی خدا بجا آورد و پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و بین صفا و مروه طواف کرد. و همانا برای شما در رسول الله صلى الله عليه وسلم الگوی نیکویی است.

۴. عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، وَيَطُوفُوا ثُمَّ يَقْصُرُوا وَيَحْلُلُوا. بخاری ۱۶۵۱

رسول الله صلى الله عليه وسلم به اصحابش دستور داد که آن را عمره بگردانند و طواف کنند سپس سر را کوتاه کنند و از احرام بیرون بیایند.

وَوَاجِبَاتُ الْحَجِّ غَيْرُ الْأَرْكَانِ ثَلَاثَةٌ: ١. الْإِحْرَامُ مِنَ الْمِيقَاتِ،

و واجبات حج غیر از ارکان، سه است: احرام آوردن از میقات،

١. مؤلف رحمه الله، شب ماندن در مزدلفه و شب ماندن در منی را از سنت‌ها دانست اما صاحبان تحفه، نهاییه و مغنی متفق‌اند که قول راجح در مذهب، وجوب این دو می باشد. پس این دو به واجبات حج اضافه می شوند.

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَأْذَنْتُ سَوْدَةَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ، تَدْفَعُ قَبْلَهُ، وَقَبْلَ حَطَمَةِ النَّاسِ، وَكَانَتْ امْرَأَةً ثَبِطَةً - يَقُولُ الْقَاسِمُ: وَالثَّبِطَةُ الثَّقِيلَةُ - قَالَ: فَأَذِنَ لَهَا، فَخَرَجَتْ قَبْلَ دَفْعِهِ، وَحَبَسْنَا حَتَّى أَصْبَحْنَا فَدَفَعْنَا بِدَفْعِهِ. مسلم ١٢٩٠

شب مزدلفه، سوده از رسول الله صلى الله عليه وسلم اجازه گرفت که قبل از ایشان و قبل از ازدحام مردم خارج شود. زیرا وی زنی فربه بود. رسول الله صلى الله عليه وسلم به وی اجازه داد. سوده قبل از ایشان خارج شد و ما را نگه داشت و با خروج ایشان ما خارج شدیم.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ... حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ، فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا. مسلم ١٢١٨

تا این که رسول الله صلى الله عليه وسلم به مزدلفه آمد و با یک آذان و دو اقامه، نماز مغرب و عشاء را گزارد و بین این دو نماز، نماز سنتی نگذارد.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلًا مِثْلِي، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ. بخاری ١٦٣٤

عباس بن عبدالمطلب از رسول الله صلى الله عليه وسلم اجازه گرفت که به خاطر آب دادن او به حجاج، شب‌های منی (شب‌های ایام تشریق) را در مکه بگذراند پس رسول الله صلى الله عليه وسلم به او اجازه داد.

٢. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلَمْلَمَ، هُنَّ لَهْنٌ، وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ، فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ. بخاری ١٥٢٥

رسول الله صلى الله عليه وسلم برای اهل مدینه، ذوالحلیفه و برای اهل شام، جحفه و برای اهل نجد، قرن المنازل و برای اهل یمن، یلملم را میقات قرار داد. این میقات‌ها برای اهالی این مناطق است و برای کسانی که قصد حج و عمره دارند و از دیگر مناطق می آیند و از این مناطق گذر می کنند. اما کسانی که فاصله‌ی منزل آنان تا مکه کمتر از میقات است پس از هر مکانی که سفر را شروع می کنند حتی اهل مکه از مکه احرام می آورند. =

وَرَمَى الْجِمَارِ الثَّلَاثِ،^۱ وَالْحُلُقُ،^۲

و سنگ زدن به شیطان‌های سه‌گانه، و تراشیدن (یا کوتاه کردن سر)،

= عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا فُتِحَ هَذَانِ الْمَصْرَانِ أَتَوْا عُمَرَ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّ لِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنًا»، وَهُوَ جَوْرٌ عَنْ طَرِيقِنَا، وَإِنَّا إِنِ ارْدُنَا قَرْنًا شَقَّ عَلَيْنَا، قَالَ: فَانْظُرُوا حَدَّهَا مِنْ طَرِيقِكُمْ، فَحَدَّ لَهُمْ ذَاتَ عِرْقٍ. بخاری ۱۵۳۱

زمانی که این دو شهر (بصره و کوفه) فتح شدند اهالی آن به نزد امیرالمؤمنین عمر آمدند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! رسول الله صلی الله علیه و سلم برای اهل نجد، قرن المنازل را مرز و میقات قرار داد اما در مسیر ما نیست و ما اگر به قرن المنازل بیاییم برای ما دشوار و مشکل می شود. عمر گفت: شما نظر کنید کدامین میقات در موازات مسیر شما قرار دارد؟ پس برای آنان ذات عرق را مرز و میقات قرار داد.

۱. عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ كَانَ يَرْمِي الْجُمَرَةَ الدُّنْيَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ، يُكَبِّرُ عَلَىٰ إِثْرِ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ حَتَّىٰ يُسَهِّلَ، فَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَيَقُومُ طَوِيلًا، وَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الْوُسْطَى، ثُمَّ يَأْخُذُ ذَاتَ الشِّمَالِ فَيَسْتَهِّلُ، وَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَيَقُومُ طَوِيلًا، وَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، وَيَقُومُ طَوِيلًا، ثُمَّ يَرْمِي جُمَرَةَ ذَاتِ الْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُولُ هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُهُ. بخاری ۱۷۵۱

ابن عمر، جمره‌ی نزدیک به مسجد خیف را با هفت تکه سنگ رمی می‌کرد و به دنبال هر سنگی تکبیر می‌گفت سپس جلو می‌آمد تا این که پایین تر قرار می‌گرفت. (تا سنگ‌های رمی مردم به او اصابت نکند) سپس در حالت ایستاده رو به قبله می‌کرد و مدت زمان طولانی (به اندازه‌ی سوره‌ی بقره) دستان خویش را بلند کرده و دعا می‌کرد. سپس جمره‌ی وسطی را رمی می‌کرد سپس سمت چپ را می‌گرفت و پایین می‌آمد سپس در حالت ایستاده رو به قبله، مدت زمان طولانی دستان خویش را بلند کرده و دعا می‌کرد. سپس از بطن وادی، جمره‌ی عقبه را رمی می‌کرد. و نزد آن نمی‌ایستاد سپس منصرف می‌شد و می‌گفت: این چنین دیدم که رسول الله صلی الله علیه و سلم انجام می‌داد.

۲. همان‌گونه که در ارکان حج بیان شد قول راجح این است که حلق، جزو ارکان حج به حساب می‌آید و این که مؤلف آن را در واجبات آورده قول مرجوحی در مذهب می‌باشد.

وَسُنُّنُ الْحَجِّ سَبْعٌ: الْإِفْرَادُ وَهُوَ تَقْدِيمُ الْحَجِّ عَلَى الْعُمْرَةِ^۱، وَالتَّلْبِيَةُ^۲، وَطَوَافُ الْقُدُومِ^۳، وَالْمَبِيتُ بِمُزْدَلِفَةٍ^۴،

و سنت‌های حج هفت است: حج مفرد و آن تقدیم حج بر عمره است، و تلبیه گفتن، و طواف قدوم، و شب ماندن در مزدلفه،

۱. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَ بِالْحَجِّ «وَأَهَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْحَجِّ»، فَأَمَّا مَنْ أَهَلَ بِالْحَجِّ، أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، لَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمُ التَّحْرِ. بخاری ۱۵۶۲

(سال دهم هجری) سالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن حجه الوداع را انجام داد ما همراه ایشان خارج شدیم. از ما کسانی بودند که به عمره احرام آورده بودند (حج تمتع گزاردند)، و از ما کسانی بودند که به حج و عمره احرام آورده بودند (حج قران گزاردند) و از ما کسانی بودند که به حج احرام آورده بودند (حج مفرد گزاردند). رسول الله صلی الله علیه وسلم به حج (مفرد) احرام آورده بود. اما کسانی که به حج (مفرد) احرام آورده بودند یا کسانی که حج و عمره را با هم جمع کردند (یعنی حج قران انجام داده بودند) تا روز عید قربان از احرام بیرون نشدند.

۲. عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ، إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ قَائِمَةً عِنْدَ مَسْجِدِ ذِي الْحُلَيْفَةِ، أَهَلَ فَقَالَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ، لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ، وَالنِّعْمَةَ، لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». مسلم ۱۱۸۴

ابن عمر می گوید: هرگاه مرکوب رسول الله صلی الله علیه وسلم کنار مسجد ذوالحلیفه راست می ایستاد احرام می آورد و (تلبیه) می گفت: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ، لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ، وَالنِّعْمَةَ، لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ

۳. قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ أَنَّهُ تَوَضَّأَ، ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَجَّ. مسلم ۱۲۳۵

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد مکه شد اولین چیزی که به آن ابتدا کرد وضو گرفت و طواف خانه‌ی خدا انجام داد سپس حج آورد.

۴. همان گونه که در واجبات حج بیان شد قول راجح این است که شب ماندن در مزدلفه جزو واجبات حج به حساب می آید و این که مؤلف آن را در سنت‌ها آورده قول مرجوحی در مذهب می باشد.

وَرَكْعَتَا الطَّوَافِ،^۱ وَالْمَبِيتُ بِمِنًى،^۲ وَطَوَافُ الْوَدَاعِ.^۳ وَيَتَجَرَّدُ الرَّجُلُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ مِنَ الْمَخِيطِ،^۴ وَيَلْبَسُ إِزَارًا وَرِدَاءً أَبْيَضَيْنِ.^۵

و دو رکعت طواف، و شب ماندن در منی، و طواف وداع، و مرد، هنگام احرام آوردن از لباس دوخته شده برهنه می‌شود. و لنگی به پا و لنگی به دوش (یعنی لباس احرام) سفید رنگ را می‌پوشد.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، ثُمَّ صَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ. بخاری ۱۶۲۳

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به مکه آمد و هفت بار طواف خانه‌ی خدا انجام داد سپس پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارد.

۲. همان‌گونه که در واجبات حج بیان شد قول راجح این است که شب ماندن در منی در ایام تشریق از واجبات حج به حساب می‌آید و این که مؤلف آن را در سنت‌ها آورده قول مرجوحی در مذهب می‌باشد.

۳. مؤلف رحمه الله، طواف وداع را از سنت‌ها دانست اما صاحبان تحفه، نهاییه و مغنی متفق‌اند که بنابر قول راجح در مذهب، طواف وداع واجب است اما از مناسک حج نیست بلکه واجب مستقلى است.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ النَّاسُ يَنْصَرِفُونَ فِي كُلِّ وَجْهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ. صحيح. ابوداود ۲۰۰۲

(بعد از اتمام مراسم حج) مردم به هر سوئی برمی‌گشتند، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: هیچ کدام از شما از مکه بیرون نرود مگر این که آخرین کارش، طواف خانه‌ی خدا باشد.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمُ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْحَائِضِ. بخاری ۱۷۵۵

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به مردم امر نمود که (در مکه) آخرین عهدشان، طواف خانه‌ی خدا باشد مگر این که به زن حائض تخفیف داده شده است.

۴. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمَدِينَةِ بَعْدَ مَا تَرَجَّلَ، وَادَّهَنَ وَلَيْسَ إِزَارُهُ وَرِدَاءُهُ هُوَ وَأَصْحَابُهُ، فَلَمْ يَنْهَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْأُرْدِيَةِ وَالْأُزْرِ ثُلْبَسُ إِلَّا الْمُزْعَفَرَةَ الَّتِي تَرْدَعُ عَلَى الْجِلْدِ. بخاری ۱۵۴۵

رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از مدینه حرکت کرد بعد از این که سر را شانه زد و روغن مال کرد و بعد از این که او و اصحابش، ازار و ردای خویش (یعنی لباس احرام) را پوشیدند. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از چیزی از ازارها و ردهائی که پوشیده می‌شود نهی ننمود مگر زعفرانی شده‌ای که به پوست، رنگ می‌دهد.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ. صحيح. ابوداود ۳۸۷۸ =

فَصْلٌ: وَيَحْرُمُ عَلَى الْمُحْرِمِ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ: لُبْسُ الْمَخِيطِ،^۱ وَتَغْطِيَةُ الرَّأْسِ مِنَ الرَّجُلِ،^۲ وَالْوَجْهِ مِنَ الْمَرْأَةِ،^۳ وَتَرْجِيلُ الشَّعْرِ،^۴

و بر شخصی که احرام آورده، ده چیز حرام می‌شود: پوشیدن لباس دوخته شده، و پوشیدن سر از مرد و صورت از زن، و شانه کردن مو،

= از (میان) لباس هایتان، سفید را بپوشید زیرا آن بهترین لباس شماست و اموات خویش را در آن دفن نمایید.

۱ و ۲. عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَلْبَسُ الْقُمَصَ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَاتِ، وَلَا الْبَرَانِسَ، وَلَا الْخِفَافَ إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ وَلَا تَلْبَسُوا مِنَ الثِّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ أَوْ وَرْسٌ. بخاری ۱۵۴۳

ابن عمر می‌گوید: شخصی گفت: ای رسول خدا! شخص محرم، چه لباس‌هایی را می‌پوشد؟ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: پیراهن نمی‌پوشد و نه عمامه‌ها و نه شلوارها و نه لباسی که کلاه آن به آن چسبیده باشد و نه کفش‌ها، مگر کسی که دمپایی نیافت، کفش بپوشد اما (پشت پا) پایین‌تر از دو قوزک، قطع کرده شود. و لباسی که چیزی از زعفران یا ورس به آن رسیده را نپوشد.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَنْتَقِبِ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ، وَلَا تَلْبَسِ الْقُقَازِينَ. بخاری ۱۸۳۸

زن مُحْرِم، نقاب نزند و دستکش نپوشد.

۴. مؤلف رحمه‌الله، شانه کردن سر را در محرمات داخل نمود اما در مجموع، الغرر البهیه، حاشیه‌ی رملی کبیر بر أسنی المطالب، حاشیه‌ی سلیمان جمل بر شرح منهج، حاشیه‌ی عُمیره و مغنی آمده که شانه زدن مکروه است.

در المذهب آمده که خارش دادن سر با ناخن مکروه است زیرا احتمال می‌رود که موی سر کنده شود و امام نووی در مجموع آن را تأیید نموده است.

وَحَلَقُهُ^۱ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ^۲ وَالطَّبْ^۳ وَقَتْلُ الصَّيْدِ^۴ وَعَقْدُ النِّكَاحِ^۵ وَالْوُطْءُ^۶ وَالْمُبَاشَرَةُ بِشَهْوَةٍ^۷

و تراشیدن آن، و چیدن ناخن، و (استعمال) بوی خوش، و کشتن شکار، و عقد نکاح، و جماع، و مباشرت کردن با شهوت.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ **سوره بقره، آیه ۱۹۶**

و سرهای خویش را نتراشید تا این که شتران قربانی به محل خود برسند. همچنین حدیث کعب بن عجره با روایت **بخاری ۴۱۹۰** که در فصل بعدی خواهد آمد. همچنین ابن المنذر در کتاب الاجماع، اجماع علما را در این باره بیان کرده است. در منهاج آمده: اگر یک تار مو بکند یک مُد و اگر دو تار مو بکند دو مُد کفاره دارد و اگر سه تار مو بکند کفاره‌ی کامل لازم می‌شود که مقدار آن در فصل بعدی خواهد آمد، حکم چیدن ناخن نیز چنین است.

۲. ابن المنذر در کتاب الاجماع، اجماع علما را در این باره بیان کرده است.

۳. ابن المنذر در کتاب الاجماع، اجماع علما را در این باره بیان کرده است.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: وَقَصَتْ بَرَجْلٌ مُحْرِمٌ نَاقَتَهُ، فَقَتَلَتْهُ، فَأُتِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: اغْسِلُوهُ، وَكَفِّنُوهُ، وَلَا تَغُطُّوا رَأْسَهُ، وَلَا تُقَرِّبُوهُ طَبِيبًا، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَهُلٌّ. **بخاری ۱۸۳۹**

شخصی که در حالت احرام بود شترش گردنش را شکست و او را کشت. به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آورده شد، پس فرمود: او را غسل بزیند و کفن کنید اما سرش را نپوشید و بوی خوش به او نزدیک نکنید زیرا او در حالت احرام برانگیخته خواهد شد.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا﴾ **سوره مائده، آیه ۹۶**

و تا وقتی که شما در احرام هستید شکار حیوانات بری برای شما حرام شده است.

۵. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ، وَلَا يُنْكَحُ، وَلَا يَخْطُبُ. **مسلم ۱۴۰۹**

شخصی که در احرام قرار دارد ازدواج نمی‌کند و به ازدواج در نمی‌آورد و خواستگاری نمی‌کند.

۶. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ﴾ **سوره بقره، آیه ۱۹۷**

حج، ماه‌های مشخصی است. کسی که در این ماه‌ها، حج را بر خویش فرض نمود پس آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج نیست.

۷. صاحبان تحفه، نهاییه و مغنی بر این مسأله اتفاق دارند.

در کفایه الأخیار آمده: زیرا هرگاه اموری مثل استعمال بوی خوش و عقد نکاح که کشانده‌ی انسان بسوی جماع هستند حرام شد پس مباشرت با شهوت از باب اولی که حرام می‌شود و همچنین مباشرت با شهوت بر اعتکاف کننده حرام است پس بدون شک بر شخص إحرام آورنده مؤکدتر است.

وَفِي جَمِيعِ ذَلِكَ الْفِدْيَةُ^۱، إِلَّا عَقْدَ النِّكَاحِ فَإِنَّهُ لَا يَنْعَقِدُ^۲، وَلَا يُفْسِدُهُ إِلَّا الْوُطْءُ فِي الْفَرْجِ^۳، وَلَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِالْفَسَادِ^۴،

و در تمامی آن‌ها، فدیة (لازم) است مگر عقد نکاح که بسته نمی‌شود. و حج را فاسد نمی‌گرداند مگر جماع کردن در شرمگاه، و با فاسدن شدن از حج خارج نمی‌شود (بلکه با فاسد شدن، مراسم حج را به پایان می‌رساند).

۱. مقدار فدیة و دلایل آن در فصل بعدی خواهد آمد.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ، وَلَا يُنْكَحُ، وَلَا يَخْطُبُ. مسلم ۱۴۰۹

شخصی که در احرام قرار دارد ازدواج نمی‌کند و به ازدواج در نمی‌آورد و خواستگاری نمی‌کند. اگر در حالت احرام ازدواج کند یا دختر خویش را به ازدواج دیگری دریاورد، حرام و عقد نکاح باطل است اما خواستگاری کردن در حالت احرام مکروه است.

۳. ماوردی در الحاوی الکبیر می‌نویسد: جماع کردن قبل از وقوف در عرفه به اجماع، حج را فاسد می‌گرداند و بعد از وقوف به عرفه قبل از تحلل اول باز هم حج را فاسد می‌گرداند به خلاف امام ابوحنیفه.

دلیل ما فرموده‌ی خداوند متعال است: ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي

الْحَجِّ﴾ **سوره بقره، آیه ۱۹۷** آیه از جماع کردن نهی می‌نماید و نهی دلالت بر فساد منهی عنه می‌دهد. و همچنین جماعی به عمد با احرامی مصادف شده که هیچ‌گونه تحلیلی در آن صورت نگرفته است پس واجب است که همانند قبل از وقوف آن را فاسد بگرداند.

و همچنین عبادتی است که حلال و حرام را در خود جای داده است پس همانند نماز جایز است که تا تمام نشدن، فساد بر آن طاری شود.

اما بعد از تحلل اول، جماع حرام است و بوسیله‌ی آن کفاره واجب می‌شود ولی حج را فاسد نمی‌گرداند، بر این مسأله هر چهار مذهب اتفاق نظر دارند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا رَمَى أَحَدُكُمْ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا

النِّسَاءَ. صحیح، ابوداود ۱۹۷۸

هرگاه یکی از شما جمره‌ی عقبه را (در روز عید) رمی کرد همانا همه چیز برایش حلال شده مگر زنان.

پس انجام دادن اموری که متعلق به زنان است مانند مباشرت، جماع و عقد نکاح بعد از تحلل اول حرام است.

۴. ماوردی در الحاوی الکبیر می‌نویسد: دلیل ما اجماع صحابه است زیرا از عمر، علی، ابن عباس، ابوهریره و ابوموسی روایت شده که گفته‌اند: هرگاه حج خویش را فاسد کرد حج خویش را تکمیل می‌کند. و قول اصحاب دیگر مخالف آن‌ها یابیده نشده است.

در کفایه الاخیار آمده: لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ **سوره بقره ۱۹۶**

حج و عمره را برای خداوند تکمیل کنید. آیه عام بیان نموده که با صحت و فساد باید حج را تکمیل نمود و نصی وارد نشده که آن را خاص بگرداند.

وَمَنْ فَاتَهُ الْوُقُوفُ بِعَرَفَةَ تَحَلَّلَ بِعَمَلِ عُمْرَةٍ^۱ وَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ^۲ وَالْهَدْيُ^۳

و کسی که وقوف در عرفه از او فوت شد (از دست داد) به عمل عمره تحلل می کند (عمل عمره را انجام می دهد) و بر او قضا و قربانی (واجب) است.

۱. امام نووی در مجموع، اجماع علما را در این باره بیان می کند.

در کفایه الاخیار و اقناع آمده: عمل عمره انجام می دهد، یعنی: طواف، سعی و حلق یا تقصیر را انجام می دهد. اما اگر بدنبال طواف قدوم، سعی نموده بار دیگر سعی لازم او نمی گردد.

۲. عَنِ الْأَسْوَدِ قَالَ: سَأَلْتُ عُمَرَ عَنْ رَجُلٍ فَاتَهُ الْحُجُّ قَالَ: يَهْلُ بِعُمْرَةٍ وَعَلَيْهِ الْحُجُّ مِنْ قَابِلٍ.

صحیح، السنن الکبری للبیہقی ۹۸۲۳

اسود بن یزید می گوید: از عمر در مورد شخصی پرسیدم که حج از او فوت می شود. گفت: عمل عمره را انجام می دهد و سال آینده، حج واجب او می شود.

عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَجَاءَهُ رَجُلٌ فِي وَسْطِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَقَدْ فَاتَهُ الْحُجُّ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: طُفْ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَعَلَيْكَ الْحُجُّ مِنْ قَابِلٍ. صحیح، السنن الکبری للبیہقی ۹۸۲۵

حارث بن عبدالله می گوید: شخصی در وسط ایام تشریق به نزد عمر آمد در حالی که حج از او فوت شده بود. عمر به او گفت: طواف خانه ی خدا و سعی بین صفا و مروه را بجا آور و سال آینده، حج بر تو (واجب) است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَدْرَكَ عَرَفَاتٍ فَوَقَفَ بِهَا وَالْمُزْدَلِفَةَ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ وَمَنْ فَاتَهُ عَرَفَاتٌ فَقَدْ فَاتَهُ الْحُجُّ فَلْيَحِلَّ بِعُمْرَةٍ وَعَلَيْهِ الْحُجُّ مِنْ قَابِلٍ. ضعیف، سنن الدارقطنی ۲۵۱۹

کسی که به سرزمین عرفات رسید و در آن و در مزدلفه حاضر شد همانا حج او تکمیل شده است و کسی که عرفات از او فوت شد، حج از او فوت شده است پس به عمره تحلل کند (اعمال عمره را انجام بدهد) و حج سال آینده بر او لازم است.

۳. (الْهَدْيُ) یعنی: گوسفندی را قربانی می کند اگر نیافت سه روز در مکه روزه می گیرد و هفت روز هرگاه به وطن خویش برگشت. =

= عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ النَّحْرِ مِنَ الْحَاجِّ مَوْفِعًا بِجِبَالِ عَرَفَةَ قَبْلَ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ، فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ، وَمَنْ لَمْ يَدْرِكْ عَرَفَةَ فَيَقِفْ بِهَا قَبْلَ الْفَجْرِ فَاتَهُ الْحَجُّ، فَلَيَأْتِ الْبَيْتَ، فَلْيُطِفْ بِهِ سَبْعًا، وَيَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا، ثُمَّ لِيُحْلِقَ وَلْيُقَصِّرَ إِنْ شَاءَ، وَإِنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيُهُ، فَلْيَنْحَرْهُ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ وَسَعْيِهِ فَلْيُحْلِقَ أَوْ يُقَصِّرَ، ثُمَّ لِيَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ إِنْ شَاءَ، فَإِنْ أَدْرَكَهُ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ، فَلْيُحْجَّ إِنْ اسْتَطَاعَ، وَلْيُهْدِ هَدْيًا، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ هَدْيًا فَلْيَصُمْ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ. صحيح، مسند الشافعي ترتيب السندی ۹۱۴

کسی از حجاج که شب عید قبل از این که صبح شود به مکانی در سرزمین عرفه رسید همانا حج را درک کرده است و کسی که به عرفه نرسید و قبل از فجر در آن نایستاد حج از او فوت شده است و باید به خانه‌ی خدا برود و هفت بار طواف کند سپس بین صفا و مروه هفت بار طواف کند سپس سر را بتراشد یا کوتاه کند و اگر حیوانی برای قربانی به همراه دارد قبل از اینکه سر را بتراشد آن را قربانی کند و هرگاه از طواف و سعی خویش فارغ گشت پس سر را بتراشد یا کوتاه کند سپس اگر بخواهد به نزد اهل خویش بازگردد. اگر حج سال آینده را درک کرد و توانایی داشت حج را انجام دهد و حیوانی را قربانی کند اگر نیافت به جای آن سه روز در حج روزه بگیرد و هفت روز هرگاه بسوی خانواده‌اش برگشت.

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ؛ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ خَرَجَ حَاجًّا. حَتَّى إِذَا كَانَ بِالتَّازِيَةِ مِنْ طَرِيقِ مَكَّةَ أَضَلَّ رَوَاحِلَهُ. وَإِنَّهُ قَدِمَ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَوْمَ النَّحْرِ. فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ. فَقَالَ عُمَرُ: اصْنَعْ مَا يَصْنَعُ الْمُعْتَمِرُ ثُمَّ قَدْ حَلَلْتَ. فَإِذَا أَدْرَكَكَ الْحَجُّ قَابِلًا، فَاحْجُجْ، وَأَهْدِ مَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ. منقطع، الموطا ۱۴۲۸

ابوایوب انصاری به قصد حج خارج شد. وقتی به محلی بنام نازیه رسید شتران خویش را گم کرد. ابوایوب روز عید بر عمر داخل شد و موضوع را با عمر در میان نهاد. عمر گفت: کاری را انجام بده که عمره آورنده آن را انجام می‌دهد سپس حلال می‌شوی. اگر سال آینده، حج را درک کردی، حج را بجا آور و آن‌چه برای تو میسر است قربانی کن.

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ؛ أَنَّ هَبَّارَ بْنَ الْأَسْوَدِ، جَاءَ يَوْمَ النَّحْرِ، وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَنْحَرُ هَدْيَهُ. =

= فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. أَخْطَأْنَا الْعِدَّةَ. كُنَّا نُرَى أَنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمُ عَرَفَةَ. فَقَالَ عُمَرُ: اذْهَبْ إِلَى مَكَّةَ، فَطُفْ أَنْتَ، وَمَنْ مَعَكَ. وَانْحَرُوا هَدْيًا، إِنْ كَانَ مَعَكُمْ. ثُمَّ احْلِقُوا، أَوْ قَصِّرُوا، وَارْجِعُوا. فَإِذَا كَانَ عَامًا قَابِلًا. فَحُجُّوا، وَأَهْدُوا. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ، وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعَ.

منقطع، الموطا ۱۴۳۹

هبار بن الاسود روز عید آمد و عمر بن خطاب قربانی اش را ذبح می کرد. هبار گفت: ای امیرالمومنین! در شمارش روزها اشتباه کردیم ما گمان می کردیم که امروز روز عرفه است. عمر گفت: تو و کسانی که همراه تو هستند به مکه بروید و طواف کنید. اگر قربانی به همراه دارید آن را ذبح کنید سپس سر را بتراشید یا کوتاه کنید و بازگردید. هرگاه سال آینده شد حج را انجام دهید و قربانی کنید، کسی که نیافت سه روز را در حج روزه بگیرد و هفت روز هرگاه (به نزد خانواده اش) بازگشت.

بیهقی در السنن الکبری می نویسد: امام شافعی می گوید: روایت اسود و عبدالله بن ابی ربيعة از عمر (که در بالا گذشت) متصل اند. اما دو روایت سلیمان بن یسار از عمر منقطع است. حدیث متصل از عمر با حدیث ما از عمر موافقت می کند و در روایت ما زیاده‌ی: **عَلَيْهِ الْهَدْيُ** وجود دارد و حدیثی که در آن زیاده باشد محفوظ بودن آن اولی تر است از حدیثی که در آن زیاده وجود نداشته باشد. و ما روایت ابن عمر (صحیح، مسند الشافعی ترتیب السندی ۹۱۴) با سند متصل نیز داریم.

همچنین در روایت ادريس الأودی: **وَيَهْرِيْقُ دَمًا** اگر صحیح باشد شاهی بر صحت روایت سلیمان بن یسار می شود.

همچنین در روایت: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ طَهْمَانَ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ هَبَّارِ بْنِ الْأَسْوَدِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ فَاتَهُ...، ابراهیم بن طهمان آن را متصل روایت نموده است.

همچنین از ابن عباس روایت شده که گفت: **مَنْ نَسِيَ شَيْئًا مِنْ نُسْكِهِ أَوْ تَرَكَهُ فَلْيَهْرِقْ دَمًا.** صحیح، سنن

الدارقطنی ۲۵۳۴

کسی که چیزی از مناسک را فراموش یا ترک کرد پس خون بریزد.

وَمَنْ تَرَكَ رُكْنًا لَمْ يَحِلَّ مِنْ إِحْرَامِهِ حَتَّى يَأْتِيَ بِهِ،^۱ وَمَنْ تَرَكَ وَاجِبًا لَزِمَهُ الدَّمُ،^۲ وَمَنْ تَرَكَ سُنَّةً لَمْ يَلْزِمُهُ بِتَرْكِهَا شَيْءٌ.^۳

و کسی که رکنی را ترک کرد از احرامش حلال نمی‌شود تا این که آن را انجام دهد و کسی که واجبی را ترک کرد ریختن خون لازم او می‌شود و کسی که سنتی را ترک کرد به ترک آن چیزی لازم او نمی‌شود.

فَصْلٌ: وَالِدَّمَاءُ الْوَاجِبَةُ فِي الْإِحْرَامِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ: أَحَدُهَا: الدَّمُ الْوَاجِبُ بِتَرْكِ نُسُكٍ،^۴ وَهُوَ عَلَى التَّرْتِيبِ شَاةٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ عَشْرَةِ أَيَّامٍ، ثَلَاثَةٌ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٌ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ،^۵

و خون‌هایی که در احرام واجب است، پنج چیز است: یکی از آن‌ها: خون واجب به ترک مأمور به است و آن به ترتیب گوسفندی است، اگر نیافت پس روزهی ده روز، سه روز آن در حج و هفت روز هرگاه بسوی خانواده‌اش برگشت.

۱. زیرا رکن چیزی، ماهیت آن چیز است همانند نماز که اگر رکنی را انجام ندهد نمی‌تواند از نماز خارج شود.

طواف، سعی و حلق، انتهائی به وقت آن‌ها نیست و اگر چه سال‌ها از مدت آن بگذرد و حتی اگر به منزل خویش بازگردد وقت آن‌ها پایان نمی‌پذیرد. اما وقوف در عرفه حکم آن گذشت که اگر فوت شد حج فاسد می‌شود و باید فدیة بدهد و آن را قضا کند.

۲. زیرا شریعت برای آن بدل قرار داده است و آن قربانی است که دلیل آن خواهد آمد.

۳. زیرا ثابت نشده که با ترک سنت، چیزی لازم می‌گردد.

۴. سه نوع را شامل می‌شود: دم حج تمتع، دم فوت شدن وقوف در عرفه، دم مربوط به ترک واجبات.

۵. قَالَ تَعَالَى: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾ **سوره بقره، آیه ۱۹۶**

کسی که از عمره بهره‌مند گردد سپس حج را آغاز کند (حج تمتع انجام دهد) آنچه از قربانی میسر شد (ذبح می‌کند) کسی که نیافت سه روز در حج روزه می‌گیرد و هفت روز هرگاه به نزد اهل خویش (به خانه‌اش) بازگشت.

در معنی آمده: سنت است که قبل از عرفه سه روز روزه بگیرد یعنی روز پنجم احرام می‌آورد و روز ششم، هفتم و هشتم روزه می‌گیرد اما اگر هفتم، هشتم و نهم روزه گرفت، جایز است و اگر بیش از این تأخیر کند گنہکار است و باید بعد از ایام تشریق قضا کند.

روزهی هفت روز را در مسیر نمی‌تواند بگیرد بلکه هرگاه به منزل خویش برگشت.

سنت است روزهی سه روز و روزهی هفت روز را پیایی بگیرد. اگر برای روزه گرفتن سه روز، روز ششم احرام آورد واجب است که سه روز را پیایی روزه بگیرد زیرا وقتی باقی نمی‌ماند و قضا می‌شود.

وَالثَّانِي: الدَّمُ الْوَاجِبُ بِالْحَلْقِ وَالتَّرْفُهِ^۱ وَهُوَ عَلَى التَّخْيِيرِ شَاءٌ، أَوْ صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، أَوْ التَّصَدُّقُ بِثَلَاثَةِ أَصْعٍ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينٍ^۲.

و دوم: خون واجب به تراشیدن و (استفاده از) بهره‌مندی‌ها و آن به اختیار است: گوسفندی، یا روزه‌ی سه روز، یا صدقه دادن به سه صاع بر شش مسکین.

وَالثَّالِثُ: الدَّمُ الْوَاجِبُ بِالْإِحْصَارِ، فَيَتَحَلَّلُ وَيُهْدِي شَاءً^۳.

و سوم: خون واجب به منع شدن از حج، پس تحلل می‌کند (سر را می‌تراشد یا کوتاه می‌کند و نیت بیرون آمدن از احرام می‌کند) و گوسفندی را قربانی می‌کند.

۱. مانند: کندن مو، چیدن ناخن، استعمال بوی خوش، روغن مال کردن سر اگر چه تاس باشد و همچنین روغن مال کردن ریش، مقدمات جماع، جماع بعد از تحلل اول، پوشیدن پیراهن، شلوار و کفش، پوشیدن سر توسط مرد، پوشیدن صورت و دستکش توسط زن.

۲. قَالَ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ **سوره بقره، آیه ۱۹۶**

سرهای خویش را نتراشید تا این که شتران قربانی به مکانشان برسند. هر کس از شما که مریض بود یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار شد که سر را بتراشد) پس باید فدیة بدهد از (سه روز) روزه یا صدقه دادن (به شش مسکین برای هر مسکین یک مد) یا گوسفندی (را ذبح کند).

عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ، قَالَ: أَتَىٰ عَيَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زَمَنَ الْحَدْيِيَّةِ، وَالْقَمْلُ يَتَنَازَرُ عَلَىٰ وَجْهِهِ، فَقَالَ: «أَيُّؤْذِيكَ هَوَامُّ رَأْسِكَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَاحْلِقْ، وَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعَمْ سِتَّةَ مَسَاكِينٍ، أَوْ انْسُكْ نَسِيكَةً. **بخاری ۴۱۹۰**

زمان صلح حدیبیه رسول الله صلی الله علیه وسلم به نزد آمد در حالی که (به سبب بیماری)، شپش بر صورتم می‌ریخت. ایشان فرمودند: آیا شپش‌های سرت تو را آزار می‌دهند؟ گفتم: بله. فرمود: سر را بتراش و سه روز روزه بگیر یا به شش مسکین طعام بده یا گوسفندی را ذبح کن.

۳. در منهاج آمده: اگر گوسفند را نیافت به قیمت آن طعام می‌دهد و اگر نداشت از هر مَدی یک روز روزه می‌گیرد.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ **سوره بقره، آیه ۱۹۶**

حج و عمره را خالصانه برای خداوند تکمیل نمایید، اگر بازداشته شدید پس آنچه از قربانی میسر است.

عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَمِرِينَ، فَحَالَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ دُونَ الْبَيْتِ، فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُدْنَهُ وَحَلَقَ رَأْسَهُ. **بخاری ۱۸۱۲**

ابن عمر می‌گوید: ما همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم عمره‌آوردگان خارج شدیم. کفار قریش مقابل خانه‌ی خدا حائل شدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم شتر خویش را قربانی نمود و سر خویش را تراشید.

وَالرَّابِعُ: الدَّمُ الْوَاجِبُ بِقَتْلِ الصَّيْدِ،^۱ وَهُوَ عَلَى التَّخْيِيرِ إِنْ كَانَ الصَّيْدُ مِمَّا لَهُ مِثْلٌ أُخْرَجَ الْمِثْلُ مِنَ النَّعَمِ، أَوْ قَوْمَهُ وَاشْتَرَى بِقِيمَتِهِ طَعَامًا وَتَصَدَّقَ بِهِ، أَوْ صَامَ عَنْ كُلِّ مَدَّةٍ يَوْمًا،

و چهارم: خون واجب به کشتن شکار (حلال گوشت وحشی) و او بر اختیار است اگر شکار از آن چیزی باشد که برای آن مثلی وجود دارد آن مثل را از حیوانات اهلی (مانند شتر، گاو، گوسفند و بز) خارج می‌کند یا آن را قیمت می‌کند و به قیمت آن طعامی می‌خرد و با آن صدقه می‌دهد یا از هر مدتی یک روز روزه می‌گیرد.

وَإِنْ كَانَ الصَّيْدُ مِمَّا لَا مِثْلَ لَهُ، أَخْرَجَ بِقِيمَتِهِ طَعَامًا، أَوْ صَامَ عَنْ كُلِّ مَدَّةٍ يَوْمًا.^۲

و اگر شکار از آن چیزی بود که برای آن مانندی نیست به قیمت آن، طعامی را خارج می‌کند یا از هر مدتی یک روز روزه می‌گیرد.

۱. در مجموع آمده: علمای اُمت به حرام بودن شکار به هنگام احرام، اجماع دارند.

۲. در منهاج آمده: در شتر مرغ، شتر لازم می‌شود و در گاو وحشی و گورخر، گاو لازم می‌شود و در آهو، بز یک ساله و در خرگوش، بز کمتر از یک سال لازم می‌شود.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو

إِنْتِقَامٍ﴾ **سوره مائده، آیه ۹۵**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکار را نکشید در حالی که شما در احرام هستید. و کسی از شما که به عمد آن را کُشت باید همانند آن چه کشته است از حیوانات اهلی (مانند شتر، گاو، گوسفند و یا بز) کفاره بدهد و دو نفر عادل به آن حکم کنند. این قربانی به (فقرای) مکه رسانده می‌شود. یا کفاره‌ای (معادل آن حیوان)، طعام به مستمندان می‌دهد یا معادل آن، روزه می‌گیرد تا این که کیفر کار خویش را بچشد. از آنچه در گذشته انجام داده خداوند عفو نموده است اما اگر باز گردد خداوند از او انتقام می‌گیرد. و خداوند قدرتمند و انتقام گیرنده است.

در مجموع آمده: صید دریا به نص و اجماع حلال است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ

وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ، وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا﴾ **سوره مائده، آیه ۹۶**

صید دریا برای شما حلال گردانیده شده و طعام آن منفعت و بهره‌مندی برای شما و مسافرین است و بر شما شکار حیوانات بری حرام شده است تا وقتی که در احرام هستید.

وَالْخَامِسُ: الدَّمُ الْوَاجِبُ بِالْوُطْءِ، وَهُوَ عَلَى التَّرْتِيبِ بَدَنَةً، فَإِنْ لَمْ يَجِدْهَا فَبَقَرَةً، فَإِنْ لَمْ يَجِدْهَا فَسَبْعُ مِنَ الْغَنَمِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْهَا قَوْمَ الْبَدَنَةِ وَاشْتَرَى بِقِيمَتِهَا طَعَامًا وَتَصَدَّقَ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صَامَ عَنْ كُلِّ مَدَّةٍ يَوْمًا.^۱

و پنجم: خون واجب به جماع کردن، و آن به ترتیب یک شتر است، اگر آن را نیافت پس یک گاو است، اگر آن را نیافت پس هفت گوسفند است، اگر آن را نیافت شتر را قیمت می‌کند و به قیمت آن طعامی را می‌خرد و با آن صدقه می‌دهد پس اگر نیافت از هر مدی یک روز، روزه می‌گیرد.

وَلَا يُجْزِيهِ الْهَدْيُ وَلَا الْإِطْعَامُ إِلَّا بِالْحَرَمِ،^۲ وَيُجْزِيهِ أَنْ يَصُومَ حَيْثُ شَاءَ.^۳

و کفایت او نمی‌کند قربانی و نه طعام دادن مگر به (فقرای) حرم. و کفایت او می‌کند آن که روزه بگیرد هر کجا که بخواهد.

۱. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ؛ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ بِأَهْلِهِ، وَهُوَ بِمَنَى، قَبْلَ أَنْ يُفِيضَ. فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْحَرَ بَدَنَةً. صحيح، الموطأ ۱۴۳۲

از ابن عباس در مورد مردی پرسیده شد که در منی با همسر خویش جماع کرده قبل از این که طواف افاضه انجام دهد. ابن عباس به او دستور داد که شتری را ذبح کند.

در کفایه الاخیار آمده: اما عدول از شتر به گاو و هفت گوسفند به این دلیل است که در أضحیه معادل یکدیگر هستند و اما رجوع به اطعام (و سپس روزه)، زیرا در کفاره‌ی صید، شریعت از حیوان به اطعام عدول کرده است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ﴾ سورة مائدة، آیه ۹۵

این قربانی به (فقرای) مکه رسانده می‌شود.

۳. در اقناع آمده: زیرا روزه گرفتن در حرم مکه هیچ نفعی عاید فقرای مکه نمی‌شود به خلاف طعام که به فقرای مکه باید داده شود.

وَلَا يَجُوزُ قَتْلُ صَيْدِ الْحَرَمِ وَلَا قَطْعُ شَجَرِهِ وَالْمُحِلُّ وَالْمُحْرَمُ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ.^۱

و کشتن شکار حرم جایز نمی‌شود و نه قطع درختان آن، و شخصی که احرام نیاورده و احرام آورنده در این (حکم) یکسانند.

۱. ابن المنذر در کتاب الاجماع، اجماع علما را در این رابطه بیان کرده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ هَذَا بَلَدٌ حَرَّمَ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، وَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْصَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْقَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يَلْتَقِطُ لُقْطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُحْتَلَى خَلَاهَا، قَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا الْإِذْخَرَ فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَلِبُيُوتِهِمْ، قَالَ: قَالَ: «إِلَّا الْإِذْخَرَ». بخاری ۱۸۳۴

به تحقیق این شهری است که خداوند آن را حرام گردانیده از روزی که آن را خلقت کرده است. و به حرمتی که خداوند برای آن قرار داده تا روز قیامت حرام است. جنگ در آن برای احدی قبل از من هرگز حلال نبوده است و برای من نیز حلال نبوده مگر اندک زمانی از روز. پس به حرمتی که خداوند برای آن قرار داده تا روز قیامت آن حرام است. خار آن (و از باب اولی درختان آن) قطع کرده نمی‌شوند و شکار آن دنبال کرده نمی‌شود و مال افتاده‌ی آن برای تملک برداشته نمی‌شود مگر کسی که آن را تعریف کند. و گیاهان تر (خودرو) آن قطع کرده نمی‌شوند. عباس گفت: ای رسول خدا! مگر گیاه اِذْخَر (آن را استثناء کنید) زیرا برای افروختن آتش در صنعت و برای (سقف) خانه‌هایشان (که روی چوب می‌گذارند حاجت شدیدی) است. فرمود: مگر اِذْخَر. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَى وَأَعْلَمُ.